



سیاست همسایگی: رهیافتی برای جمهوری اسلامی ایران در نظم منطقه‌ای غرب آسیا

دکتر سیدحمزه صفوی^۱

فرشید فرهادی^۲

چکیده

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است: راه برون‌رفت جمهوری اسلامی ایران از فشار ساختاری منطقه‌ای و جهانی در محیط منطقه‌ای غرب آسیا چیست؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که داشتن یک استراتژی دقیق، دوراندیشانه، مستمر و منسجم در قالب یک فرا روایت تحت عنوان «سیاست همسایگی» برای تنظیم هوشمندانه الگوی رفتاری با کشورهای همسایه، راه برون‌رفت از فشار ساختاری حادث شده بر جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای ناشی از آن، مانند انزوای حصر ژئوپلیتیک و شکل‌گیری معمای امنیتی در محیط منطقه‌ای غرب آسیاست. در همین راستا، هدف پژوهش، بررسی جنبه‌های مختلف سیاست همسایگی، سازوکارها و خط‌مشی‌ها و مزیت‌های منتج از آن برای جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیاست. مهم‌ترین یافته پژوهش این است که اتخاذ سیاست همسایگی از سوی جمهوری اسلامی ایران به دلیل مرجعیت تمدنی آن در منطقه غرب آسیا، مزیت‌های پیش‌بینی‌پذیری رفتارها و اعتمادسازی و اعتمادآفرینی، کاهش نقش منفی قدرت مداخله‌گر جهانی، توانایی مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، خلق متحدان و شرکای استراتژیک، کاهش رقابت‌های منفی درون‌منطقه‌ای، خلق گفتمان‌ها و ایده‌ها و ساختارهای درون‌منطقه‌ای، خنثی کردن نقش منفی متغیرهای آشوب‌ساز درون‌منطقه‌ای و درنهایت، شکل‌گیری الگوی نظم مطلوب منطقه‌ای با محوریت جمهوری اسلامی ایران را در پی خواهد داشت. مقاله از نوع توصیفی تحلیلی است و از روش‌شناسی استنباطی جهت نیل به اهداف تحقیق استفاده شده است.

• واژگان کلیدی

سیاست همسایگی، غرب آسیا، ایران، مرجعیت تمدنی، اعتمادسازی، اعتمادآفرینی.

مقدمه

ارسطو، از خداوندان اندیشه سیاسی در ارتباط با دولت، به این گزاره اساسی معتقد بود که دولت تبلور ذهنی و عینی جامعه است. ارسطو سطح تحلیل خود را از سطح خرد آغاز می‌کرد. بر این پایه، معتقد بود از امتزاج افراد «خانواده» شکل می‌گیرد و چند خانواده در سطحی بزرگ‌تر تشکیل‌دهنده اجتماعی با عنوان «روستا» است. این فرایند تکاملی تا سطح ملی در قالب تشکیل دولت ادامه پیدا می‌کند. ارسطو آرمان‌شهراندیش نبود؛ بلکه کاملاً بر پایه واقعیات تجربی و عینی ساختار خود را چیده بود. اساس ساختار سیاسی ارسطو عنصر «مدنی بالطبع» بود. آن عنصر منتج از خصیصه مدنی بالطبع بودن که ساختار سیاسی ارسطو را شکل می‌داد، تعامل بود. پس با این اوصاف، هیچ واقعیت اجتماعی بدون عنصر تعامل قابل ترسیم و تصور نیست.

حال اگر این بینش ارسطویی را به سطح کلان و بین‌المللی تسری بدهیم، باید بیدرنگ گفت که اساس هر ساختار سیاسی با عنوان «دولت ملی» تعامل با محیط پیرامون است. این تعامل با محیط پیرامون تحت عنوان «سیاست خارجی» برای دولت‌ها نمود ذهنی پیدا می‌کند. اینکه اصول و اهداف و ارزش‌هایی را که برای خود ترسیم کرده‌ایم، در تعامل با محیط پیرامون احصا کنیم. این فرایند بر پایه دیپلماسی و روابط خارجی در محیط پیرامونی تبلور عینی پیدا می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران نیز مانند هر واحد سیاسی دیگری، فارغ از این قاعده نیست. ما نیز همان‌طور که مورگنتا چراغ راهنمای سیاست خارجی کشورها را پیگیری منافع ملی عنوان می‌کرد، ناگزیر به تعامل با محیط پیرامون خود در راستای تأمین منافع ملی خود هستیم. کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران، به دلیل ژئوپلتیک و ژئوکالچر و ژئواکونومیک برجسته خود، بیش از هر واحدی تحت تأثیر تعاملات ساختاری قرار دارد. اما همان‌طور که ذکر شد، سیاست خارجی در بستری محیطی جریان دارد، پس شناخت این بستر محیطی برای تبیین سیاست خارجی اهمیت اساسی دارد. در همین راستا، باید گفت جمهوری اسلامی ایران در بستر محیطی پیچیده و آشوب‌انگیز در مجموعه منطقه‌ای غرب آسیا قرار دارد.

قدرت‌محوری، لایه‌بندی نامتوازن قدرت در میان کشورهای غرب آسیا، اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های برون‌منطقه‌ای، تنوع‌الگوی رفتاری کشورها از رقابت و همکاری تا تعارض، فراوانی تعارضات، فراوانی مداخلات خارجی، عدم مدیریت ورودی‌های خارجی، آسیب‌پذیری مرزها، ضعف پیوندهای استراتژیک در میان کشورهای منطقه، تنوع نقاط هدف، تنوع تهدیدات از نظر موضوعی و

مکانی، ضعف انسجام داخلی و آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی، فراوانی انشقاق درونی اعم از قومی و گروهی، فراوانی پایگاه‌سازی نظامی از سوی قدرت‌های خارجی، ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر برجسته در سیاست جهانی، حضور قدرت مداخله‌گر جهانی در تحولات کشورهای اسلامی، هسته‌ای‌بودن اسرائیل و درنهایت، وجود و حضور فعال گروه‌های تروریستی، از مهم‌ترین شاخص‌های بستر محیطی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیاست. این شاخص‌ها سبب‌ساز شکل‌گیری فشار ساختاری قدرتمند بر نظم منطقه‌ای غرب آسیا شده است.

جمهوری اسلامی به‌دلیل ماهیت خاص ژئوپلیتیک خود در نقطه کانونی این فشار ساختاری قرار دارد. عامل اصلی و اساسی این فشار ساختاری در غرب آسیا، قدرت فرمانطقه‌ای و مداخله‌گری آن در تحولات منطقه است. یکی از دال‌های مرکزی گفتمان انقلابی جمهوری اسلامی ایران به‌چالش‌کشیدن نظم هژمونیک به رهبری آمریکا بوده است. موضوعی که سبب شده است آمریکا سازوکارهای مقابله‌جویانه را در راستای حفظ نظم متناسب با منافع خود در غرب آسیا علیه ایران فعال کند. به‌عبارت دقیق، ایران و آمریکا در آوردگاه ژئوپلیتیک خاورمیانه در طول چهار دهه گذشته با تنش و تخاصم عمیقی روبه‌رو بوده‌اند. موضوعی که گراهام آلیسون^۱ از آن با عنوان «دام توسیدید»^۲ یاد می‌کند؛ یعنی تقابل و تخاصم قدرت هژمون و قدرت نوظهور که در اغلب مواقع نیز به جنگ ختم شده است. ایران، به‌عنوان قدرت نوظهور خواهان تغییر وضع موجود در غرب آسیا و آمریکا، به‌عنوان قدرت برتر حافظ وضع موجود نظام بین‌الملل، تحت همین عنوان بارها تا آستانه تقابل مستقیم نظامی پیش رفته‌اند.

شرایط ساختاری یادشده سبب شده است که جمهوری اسلامی ایران زیر فشار شدید ساختاری قرار گیرد. این مهم حتی در طول چند سال گذشته ذیل عنوان «کارزار فشار حداکثری» به منتهاالیه خود رسیده است. باید گفت که مهم‌ترین پیامد این فشار ساختاری برای جمهوری اسلامی، تهدید انزوای سیاسی و اقتصادی است. موضوعی که به نظر می‌رسد در شرایط حال حاضر بیش از هر زمانی به واقعیت و عینیت نزدیک شده است. تحریم‌های اقتصادی در شدیدترین و پیچیده‌ترین شکل بی‌سابقه خود کوشیده است اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را در انزوای کامل قرار دهد. در سطح منطقه‌ای نیز روندهایی مانند عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، ایده ناتو عربی و مطرح‌شدن ایده حضور ناتو غربی در غرب آسیا و شکننده‌بودن ثبات سیاسی متحدین منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، بیش از گذشته تهدید انزوای سیاسی را برجسته کرده است.

1. Graham T. Allison

2. Thucydides Trap

شرایط یادشده منتج به این مسئله اساسی و ضروری شده است که «راه برون‌رفت از این تهدید حصرمانند چیست؟» در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که داشتن یک استراتژی دقیق، دوراندیشانه، مستمر و منسجم در قالب یک فراروایت با عنوان «سیاست همسایگی»^۱ برای تنظیم هوشمندانه الگوی رفتاری با کشورهای همسایه، راه برون‌رفت از خطر انزوا و حصر جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیاست.

سیاست همسایگی موضوع بررسی بخشی از ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای بوده است. باری و دیگران (۲۰۰۵) در اثر خود به بحث و بررسی در خصوص ارائه رویکردی مناسب برای سیاست خارجی آمریکا پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند یک رویکرد مناسب برای سیاست خارجی آمریکا باید نه کاملاً متکی بر اصول خودخواهانه واقع‌گرایی و نه صرفاً نوع‌دوستی آرمان‌گرایانه باشد. رویکرد مناسب از دید آن‌ها باید در حد وسط این دو قرار گیرد. از نظر آن‌ها، سیاست همسایگی همان راه میانه است؛ سیاستی که مبتنی بر همسایگی خوب برای هدایت روابط آمریکا با سایر ملل و اقوام است. حسینی و علی‌زاده (۱۳۹۸) در اثری به بررسی ظرفیت‌ها و موانع و راهکارهای ناشی از دیپلماسی عمومی و سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با جمهوری آذربایجان و منطقه قفقاز پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند دیپلماسی عمومی و سیاست همسایگی رابطه‌ای دوسویه و متقابل دارند. به این صورت که دیپلماسی عمومی ابزار کارآمد تحقق سیاست همسایگی و سیاست همسایگی نیز زمینه‌ساز ارتقای دیپلماسی عمومی است. مزیت اتخاذ چنین رویکردی برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز به این صورت است که دیپلماسی عمومی پیش‌شرط ارتقای وجهه ایران و همراه‌ساختن افکار عمومی کشورهای پیرامون آن است. موضوعی که در مرحله بعد، زمینه را برای کاربست موفق سیاست همسایگی برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه فراهم خواهد کرد.

دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۹) در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به این موضوع مهم اشاره دارد که ساختارهای اجتماعی غیرمادی، همچون ارزش‌ها، هنجارها، احکام و گفتمان اسلامی، در کنار ساختارهای مادی، عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران محسوب می‌شوند. به همین دلیل، نویسنده مفهوم تحلیلی «مصلحت» را سنگ بنای هرگونه تحقیق و بررسی حول سیاست خارجی ایران می‌داند. با این اوصاف، باید گفت: به‌دلیل ساخت دوگانه مادی و غیرمادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سازگاری آن با رویکردی با عنوان سیاست همسایگی محتمل است.

کراینر (۲۰۰۶) در اثر خود به بررسی چالش‌های سیاست همسایگی اتحادیه اروپا می‌پردازد. کراینر مهم‌ترین چالش‌های پیش روی سیاست همسایگی اتحادیه اروپا را شامل موارد زیر بر می‌شمارد:

- روسیه و چالش‌های ناشی از سیاست توسعه‌طلبانه آن؛
- بی‌ثباتی سیاسی دولت‌های شرق اروپا، مانند اوکراین و گرجستان؛
- تنش‌ها و تضادهای منطقه قفقاز؛
- غرب آسیا و مسئله اسرائیل؛
- چالش‌های ناشی از کشورهای شمال آفریقا؛
- چالش‌های زیست‌محیطی.

باربارا (۲۰۰۷) در اثر خود به بررسی مهم‌ترین ویژگی‌ها و ظرفیت‌ها و چشم‌انداز سیاست همسایگی اتحادیه اروپا می‌پردازد. باربارا سال ۲۰۰۳ را سرآغاز شکل‌گیری سیاست همسایگی اتحادیه اروپا می‌داند. نویسنده پیشنهاد می‌کند که باید چشم‌اندازی چهار ساله برای پیوستن اعضای تازه به اتحادیه اروپا در چارچوب رویکرد همسایگی ترسیم شود. مهم‌ترین هدف از این اقدام در چارچوب سیاست همسایگی، پیگیری اهداف سیاسی و اقتصادی، مانند تثبیت و نوسازی و دموکراتیک‌سازی کشورهای همسایه اتحادیه اروپا در شرق اروپا و منطقه مدیترانه است. به عبارت دقیق، اتحادیه اروپا باید از این طریق، رویکردی گام‌به‌گام در راستای آماده‌کردن اعضای جدید برای پیوستن به اتحادیه اروپا اتخاذ کند.

گل کرمی و دیگران (۱۳۹۷) در اثر خود به لزوم بازنگری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قابلیت‌ها و برجستگی‌های ژئوپلتیک و ژئوکالچری و ژئواکونومیک می‌پردازند. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر بنیان‌های ژئوپلتیک و ژئوکالچری و ژئواکونومیک که متأثر از موقعیت ممتاز جغرافیایی آن است، می‌تواند با اتخاذ رویکردی کارآمد در سیاست خارجی خود، در سیاست بین‌الملل تأثیرگذار باشد. در این راستا، مهم‌ترین شاخص‌های موقعیت ممتاز جمهوری اسلامی ایران به قرار زیر است:

- تسلط بر تنگه استراتژیک هرمز و داشتن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان؛
- قرار گرفتن در کانون بیضی انرژی جهان؛
- موقعیت ترانزیتی و مسیر انتقال انرژی؛
- قدرت نرم و مرکزیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛
- قرار گرفتن در کانون ژئوپلتیک شیعه.

موسوی‌نیا و طاهایی (۱۳۹۲) در اثر خود به این موضوع اشاره دارند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه گذشته حاوی رهیافت و مفهوم جدیدی با عنوان سیاست همسایگی است. هدف آن‌ها ارائه رویکردی مفهومی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر شرایط جدید ایران است که مبتنی بر ارزش‌های دینی و اخلاقی باشد. رویکرد مدنظر آن‌ها سیاست همسایگی است. نویسندگان ویژگی‌هایی به قرار زیر را برای سیاست همسایگی برمی‌شمرند:

- دولت‌هایی می‌توانند سیاست همسایگی اتخاذ کنند که از پشتوانه غنی فرهنگی و ارزشی برخوردار باشند؛
- دولت مدنظر باید از قدرت‌های تأثیرگذار و برجسته منطقه‌اش باشد؛
- این رویکرد بیشتر بر واقعیت و عمل تأکید دارد تا ایده و آرمان؛
- نیازمند طرح‌ها و استراتژی‌های پیچیده است و اتخاذ دکترین‌های امنیت ملی بزرگ، عقلانی نیست؛
- این رویکرد پایه‌ای مستحکم در آموزه‌های دینی دارد.

نویسندگان سپس با تکیه بر این مزایا، سیاست همسایگی را به‌عنوان رویکردی کارآمد برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تجویز می‌کنند. از نظر آن‌ها، جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل داشتن مشخصه‌های زیر، مستعد اتخاذ سیاست همسایگی است:

- مرجعیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا؛
- ظرفیت بالای فکری و انسانی جامعه ایران؛
- داشتن پیشینه‌ای طولانی در اثرگذاری بر جوامع پیرامون؛
- جذابیت‌های فرهنگی و تمدنی ایران.

از نظر آن‌ها، این برتری‌های فرهنگی و ارزشی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا، می‌تواند به‌عنوان سرآغاز پذیرش سیاست جدیدی تحت عنوان «همسایگی» باشد.

باقری و دیگران (۱۳۹۷) در اثر خود به بررسی جنبه‌های مختلف دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا در قالب قدرت هنجاری آن در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند. از نظر آن‌ها، اتحادیه اروپا همواره فارغ از سطح و عمق روابط سیاسی و اقتصادی خود، چیزی که همواره پایه ثابت سیاست اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران است، در پی استفاده از دیپلماسی فرهنگی مستتر در قدرت هنجاری و نرم این اتحادیه با هدف هم‌سوسازی ایران با نگرش‌ها و منافع منطقه‌ای

اتحادیه اروپا در غرب آسیا و در نهایت، تحت فشار قراردادن حکومت ایران برای تجدیدنظر در الگوهای رفتاری داخلی و منطقه‌ای خود است.

صباغیان (۱۳۹۸) در اثری به بررسی موضوع اروپایی‌سازی کشورهای اسلامی جنوب و شرق مدیترانه از طریق سیاست همسایگی اتحادیه اروپا می‌پردازد. از نظر نویسنده، اتحادیه اروپا از طریق رویکرد همسایگی و با تکیه بر قدرت هنجاری و ارزشی خود، آگاهانه اقدام به انتقال هنجارها و ارزش‌های اروپایی به کشورهای اسلامی جنوب و شرق مدیترانه کرده و از این طریق، در تلاش است آن‌ها را اروپایی کند.

اتحادیه اروپا در راستای تضمین امنیت و ثبات برای خود و پیشگیری از ظهور خطوط جداکننده جدید بین اروپای گسترش‌یافته و کشورهای همسایه و تقویت روابط با کشورهای غیرعضو که از اهمیت استراتژیک برای بازآرایی ژئوپلیتیک و اقتصادی اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بازیگر جهانی برخوردارند، در چارچوب قدرت هنجاری و سیاست همسایگی از طریق مشروط‌سازی روابط دوجانبه یا از طریق ابتکارات منطقه‌ای خود با کشورهای جنوب و شرق مدیترانه، آن‌ها را وادار به حرکت در مسیر ارزش‌ها و هنجارهای مدنظر خود در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌کند که جوهر فرایند اروپایی‌سازی است. از نظر نویسنده، اهداف اساسی اتحادیه اروپا از اتخاذ سیاست همسایگی در ارتباط با کشورهای جنوب و شرق مدیترانه به قرار زیر است:

- کم‌رنگ کردن اسلام سیاسی در منطقه؛
- استحاله ارزش‌های اسلامی؛
- عادی‌سازی روابط کشورهای منطقه با رژیم صهیونیستی؛
- تحت‌الشعاع قراردادن مسئله فلسطین به‌عنوان محوری‌ترین مسئله جهان اسلام؛
- ایجاد اختلاف و تفرقه بین کشورهای اسلامی؛
- خدشه‌دار کردن همکاری اقتصادی بین کشورهای اسلامی از طریق ادغام کشورهای منطقه در بازار واحد اروپا.

کوستانین و دیگران (۲۰۱۷) در اثر خود به بررسی سیاست همسایگی اتحادیه اروپا پرداخته‌اند. از نظر نویسنده، هسته اصلی رویکرد اتحادیه اروپا تحت عنوان «سیاست همسایگی» تلاش برای ایجاد ثبات محیطی در قاره اروپا و مناطق خارجی مجاور برای این اتحادیه است.

گونزل (۲۰۰۹) در اثری به این موضوع اشاره دارد که از سال ۲۰۰۱ اتحادیه اروپا برای مقابله با چالش‌های ناشی از فضای سیاسی جدید منطقه‌ای، رویکردی تحت عنوان «سیاست همسایگی

اروپا^۱ را توسعه داده است. از نظر نویسنده، اتحادیه اروپا دستیابی به اهداف اساسی زیر را برای خود ذیل عنوان این رویکرد تعریف کرده است:

- حفظ امنیت مرزهای شرقی اتحادیه اروپا؛
- کنترل مهاجرت از غرب آسیا به اروپا؛
- مقابله با بحران اقتصادی و ناامنی انرژی؛
- دستیابی به ثبات و امنیت سیاسی برای اروپا.

ووتنو (۲۰۰۸) در اثر خود به این موضوع می‌پردازد که چین آگاهانه به دنبال استفاده از سه ابزار خاص منتج از قدرت نرم برای تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود، به خصوص در شرق آسیاست. این سه ابزار عبارت‌اند از: سرایت فرهنگی، رهبری جهان در حال توسعه و اطمینان به کشورهایی که چین را به عنوان یک تهدید تلقی می‌کنند.

اهمیت فرهنگ به این معنا نیست که به خودی خود تعیین‌کننده تصورات و سیاست‌های دولت‌های دیگر نسبت به چین است، بلکه بیشتر این موضوع است که اساس احترام و بردباری را توسط بازیگران خارجی برای چین ایجاد می‌کند. این موضوع با گذشت زمان با شکل دادن به یک محیط بین‌المللی مساعد، برای رشد چین بسیار مفید خواهد بود.

چین همواره تلاش دارد استراتژی دیپلماتیک خود را در «جهان سوم» بر روابط نوع دوستانه قرار دهد و به خصوص بر عدم دخالت در امور داخلی دولت‌ها تأکید دارد. در این راستا، بر دو مکانیسم برای تقویت نفوذ چین در جهان در حال توسعه تأکید شده است: نخست، اعتماد به جذابیت «سبک توسعه» جمهوری خلق چین و دوم، «دیپلماسی اقتصادی». دیپلماسی اقتصادی استفاده از ابزارهای اقتصادی برای تقویت روابط مثبت در جهان در حال توسعه است.

استراتژیست‌های چینی مدت‌هاست که می‌دانند رشد اقتصادی و نظامی چین به عنوان تهدیدی برای سایر کشورها، بویژه کشورهای دارای منافع استراتژیک قابل توجه در شرق آسیا، درک شده است. به همین دلیل، رکن سوم سیاست خارجی در محیط پیرامونی‌شان را بر مدار ایجاد اعتماد برای کشورهای پیرامونی قرار داده‌اند.

با ارزیابی آثار بررسی شده می‌توان یافته‌ها و راهکارهایی در راستای موضوع پژوهش استخراج کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- سیاست همسایگی از کارآمدترین استراتژی‌ها برای ثبات‌سازی در محیط پیرامونی است؛

- سیاست همسایگی یک استراتژی کارآمد برای اعتمادسازی و افزایش همکاری‌های منطقه‌ای است؛
- سیاست همسایگی یک استراتژی کارآمد برای ایفای نقش فعال در تحولات محیط پیرامونی است؛
- سیاست همسایگی یک استراتژی برای مهندسی تحولات محیط پیرامونی است؛
- سیاست همسایگی یک استراتژی تعیین‌کننده برای تعیین و تغییر تصورات دولت‌ها نسبت به یکدیگر است؛
- سیاست همسایگی یک استراتژی برای ایجاد محیط مساعد برای رشد و توسعه هر واحد منطقه‌ای است؛
- سیاست همسایگی یک استراتژی برای تقویت و توسعه هدفمند روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای محیط پیرامونی است.

به‌منظور پاسخ هرچه بهتر به پرسش تحقیق و آزمون فرضیه تحقیق، ساختار بندی مقاله به این شرح است: نخست، از مفهوم سیاست همسایگی به‌عنوان چهارچوب نظری استفاده خواهد شد؛ بخش دوم به محیط‌شناسی اختصاص خواهد یافت؛ چراکه تعریف هرگونه الگوی رفتاری برای جمهوری اسلامی ایران، نیازمند شناخت بستر محیطی است. این مهم از آنجا اهمیت دارد که با شناخت ویژگی‌های محیطی، می‌توان راهکارها و استراتژی‌های متناسب با شرایط محیطی استخراج کرد و از آرمان‌اندیشی دوری کرد. در پایان این بخش، راهکار محتمل متناسب با بستر محیطی غرب آسیا در راستای تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران مطرح خواهد گردید. در بخش سوم، مزیت‌ها و مزایای ناشی از کاربری راهکار و راهبرد مدنظر جمهوری اسلامی ایران تبیین خواهد شد.

چارچوب نظری: سیاست همسایگی

در حوزه طراحی محیط، از مفاهیم رایج و پرکاربرد اصطلاح «همسایه» است. مرور منابع تخصصی انگلیسی‌زبان نشان می‌دهد که این اصطلاح در موارد مختلف برای توضیح ویژگی‌های «گروهی از مردم»، «یک محیط فیزیکی مشخص» و «یک محیط فیزیکی و ساکنان آن» استفاده شده است. مفهوم «همسایه» در زبان فارسی، «جار» در زبان عربی و «Neighbourhood» در زبان انگلیسی، همه به‌روشنی یک دلالت معنایی دارند و آن نیز تقرب و نزدیکی مکانی گروهی از مردم است.

چنین برداشتی از همسایه‌بودن با طرح نظریهٔ واحد همسایگی از سوی کلرنس پری^۱ در دههٔ ۱۹۲۰ مورد بازبینی اساسی قرار گرفت. ایجاد جامعه‌ای منسجم و تعاملات چهره‌به‌چهرهٔ همسایگان از اهداف اغلب نظریه‌پردازان بوده است. موضوعی که البته به نتیجهٔ مطلوب و رضایت‌بخشی نیز منتهی نشده است؛ چراکه تفکیک شهر و واحدهای اجتماعی به بخش‌های متمایز و جدا از هم، براساس مجاورت و تقرب صرف فیزیکی، آشفتگی اجتماعی بیشتری را به‌جای پیوند و نزدیکی بیشتر به‌همراه داشته است. نقصانی که مورد توجه کلرنس پری قرار گرفت و به همین دلیل، آگاهانه درصدد رفع آن برآمد.

تلاش‌های چندسالهٔ پری منتج به ارائهٔ نظریهٔ همسایگی^۲ شد. پری فراتر از تقرب مکانی، بر ارزش‌ها و هنجارها و به‌طور کلی، مسائل غیرمادی نیز تأکید کرد (سرعلی و پوردیهیمی، ۱۳۹۵: ۱۴). با این اوصاف، همسایگی فراتر از همسایه‌بودن، که واقعیتی جغرافیایی و فیزیکی است، واقعیتی هنجاری و اخلاقی دارد. همسایگی در کنار ابعاد مادی، دارای ابعاد غیرمادی است (طاهایی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲). نظریهٔ مطرح‌شده توسط پری در حوزهٔ معماری و شهرسازی، به‌سرعت به سایر عرصه‌ها نیز تسری پیدا کرد؛ از جمله عرصه‌هایی که این نظریه مورد استقبال و کاربست قرار گرفته است، حوزهٔ تعاملات کشورها در محیط پیرامونی خود ذیل عنوان «سیاست خارجی» است. در این چارچوب، سیاست همسایگی به‌معنای اتخاذ اصول، اهداف و استراتژی منسجم برای هدایت الگوی رفتاری و تعامل کشورها در محیط پیرامونی خود است (Barry and others, 2005: 5). تفاوت این رویکرد با نظریه‌های غالب منطقه‌گرایی، این است که صرف هم‌جواری و تقرب جغرافیایی مدنظر نیست، بلکه با تکیه بر ارزش‌ها و هنجارها و نُرم‌ها، محیط تعامل کشور مدنظر، حالتی بسیط و گسترده‌تر پیدا می‌کند.

به‌عبارت دقیق، در تعریف همسایگی دامنهٔ تأثیرگذاری و تأثیرپذیری سیاست خارجی کشورها حدودی فراتر از قدرت و محدودهٔ جغرافیایی آن‌ها پیدا می‌کند. دامنهٔ تأثیرگذاری و برد عملیاتی الگوی رفتاری کشورها تا جایی است که آن‌ها دارای کدها و برجستگی‌های ژئوکالچری هستند. در این رویکرد، حدود و ثغور همسایگی هر کشوری وابسته به شعاع و قدرت هنجاری آن است. مطابق با این تعریف، جمهوری اسلامی ایران در رویکرد معمول و متکی به تقرب جغرافیایی، دارای هفت همسایه است؛ اما با تکیه بر رویکرد همسایگی، جمهوری اسلامی ایران با توجه به پیشینهٔ تمدنی و

1. Clarence Perry

2. Neighbouring

قدرت هنجاری و ارزشی و به‌طور دقیق، برجستگی ژئوکالچری خود، دارای پانزده همسایه و منطقه گسترده‌ای از شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و غرب آسیاست.

سیاست همسایگی مطابق با تعریف آن، مفهومی چندبعدی است. به این معنا که سیاست همسایگی نه براساس جغرافیا و قدرت، بلکه متکی به ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز هست. البته باید به این نکته اشاره کرد که تأکید بر هر کدام از ابعاد چندگانه سیاست همسایگی به‌معنای تقلیل‌گرایی است؛ چراکه سیاست همسایگی تنها در چارچوب توجه به تمامی ابعاد چندگانه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره معنا و موجودیت دارد. همانگونه که تأکید جداگانه بر هر کدام از ابعاد مادی و غیرمادی در تئوری‌سازهانگاری روابط بین‌الملل در تضاد با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی این رویکرد قرار دارد. پس همسایگی فراروایتی کلان برای سیاست خارجی است که فراتر از جغرافیا و رویکرد تقرب مکانی صرف با تکیه بر بعد غیرمادی و هنجاری دامنه عملیاتی گسترده‌تری را برای کشورها تعریف می‌کند.

در چارچوب رویکرد سیاست همسایگی علاوه بر نگاه بسیط و گسترده‌تر به دامنه محیط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کشورها، این موضوع مهم نیز مطرح است که هر کشوری باید دارای طرح، برنامه، خط‌مشی و استراتژی مشخصی نسبت به همسایگان خود باشد و متناسب با آن الگوی رفتاری خود را تعریف کند. این پژوهش با اتخاذ سیاست همسایگی به‌دنبال تبیین مزیت‌ها و برتری‌های این رویکرد برای جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیاست.

ساخت‌شناسی سازه محیطی جمهوری اسلامی ایران

اتخاذ یک استراتژی کارآمد بیش از هر چیزی نیازمند محیط‌شناسی است. باید قابلیت‌ها، کاستی‌ها و چالش‌های محیطی شناسایی شوند، سپس متناسب آن‌ها استراتژی مناسب اتخاذ شود. در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران نیز باید گفت که اتخاذ هرگونه استراتژی برای جمهوری اسلامی ایران در نظم منطقه‌ای غرب آسیا، نیازمند ساخت جنبه‌های مختلف شرایط محیطی این منطقه است.

منطقه غرب آسیا بیش از هر منطقه‌ای در چند دهه گذشته در شرایط بی‌ثباتی، ناامنی، بحران و تعارض قرار داشته است. جنگ‌های منطقه‌ای، تعارضات مستمر و تکرارشونده و بحران‌های مداوم سبب شده است آشوب‌ناکی شاخص پایدار نظم منطقه‌ای غرب آسیا باشد. این شرایط منطقه غرب آسیا را به یکی از بحرانی‌ترین و ناامن‌ترین مناطق جهان تبدیل کرده است.

به تعبیر روشن‌تر، عواملی از قبیل تروریسم، ایدئولوژی‌های بنیادگرایی و تکفیری، گسترش فقر و شکاف طبقاتی، هویت‌های متکثر قومی و تنش‌های ناشی از آن، افزایش دولت‌های بی‌سامان سیاسی مانند یمن، سوریه و عراق، تکثر بازیگران آشوب‌ساز (دهشیری و شاه‌مرادی، ۱۳۹۹: ۷۶) قدرت‌محوری، لایه‌بندی نامتوازن قدرت در میان کشورهای غرب آسیا، اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های برون‌منطقه‌ای، تنوع الگوی رفتاری کشورها از رقابت و همکاری تا تعارض، فراوانی تعارضات، فراوانی مداخلات خارجی، عدم مدیریت ورودی‌های خارجی، آسیب‌پذیری مرزها، ضعف پیوندهای راهبردی در میان کشورهای منطقه، تنوع نقاط هدف راهبردی، تنوع تهدیدات از نظر موضوعی و مکانی، ضعف انسجام داخلی و آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی، فراوانی انشقاق درونی اعم از قومی و گروهی، فراوانی پایگاه‌سازی نظامی از سوی قدرت‌های خارجی، ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر برجسته در سیاست جهانی، حضور قدرت مداخله‌گر جهانی در تحولات کشورهای اسلامی و هسته‌ای‌بودن رژیم صهیونیستی از مهم‌ترین عوامل ایجاد چالش‌های امنیتی گسترده و متراکم و فزاینده در نظم منطقه‌ای غرب آسیا هستند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۰۴-۳۰۳).

شرایط یادشده سبب شکل‌گیری معمای امنیتی پیچیده‌ای در نظم منطقه‌ای غرب آسیا برای واحدها شده است. شرایط یادشده در چهارچوب شکل‌گیری معمای امنیتی، انبوهی از تهدیدات را در سطح مختلف برای کشورهای منطقه غرب آسیا سبب شده است.

جمهوری اسلامی ایران و نظم آشوبی غرب آسیا

جمهوری اسلامی ایران از واحدهای منطقه‌ای در غرب آسیاست که به‌دلیل موقعیت کانونی خود در حوزه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری، زیر فشار شدید ناشی از آشوبی‌بودن نظم منطقه‌ای غرب آسیا قرار دارد. این شرایط چالش‌های مختلفی را برای جمهوری اسلامی ایران سبب شده است. تهدیدات ناشی از چالش با آمریکا، رژیم صهیونیستی و مسائل مرتبط با آن، شیعه‌هراسی حاکمان عرب سنی، گروه تکفیری و تهدیدات ناشی از آن‌ها در سوریه، لبنان و عراق و الگوی رقابتی سایر قدرت‌های منطقه‌ای، از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیا هستند.

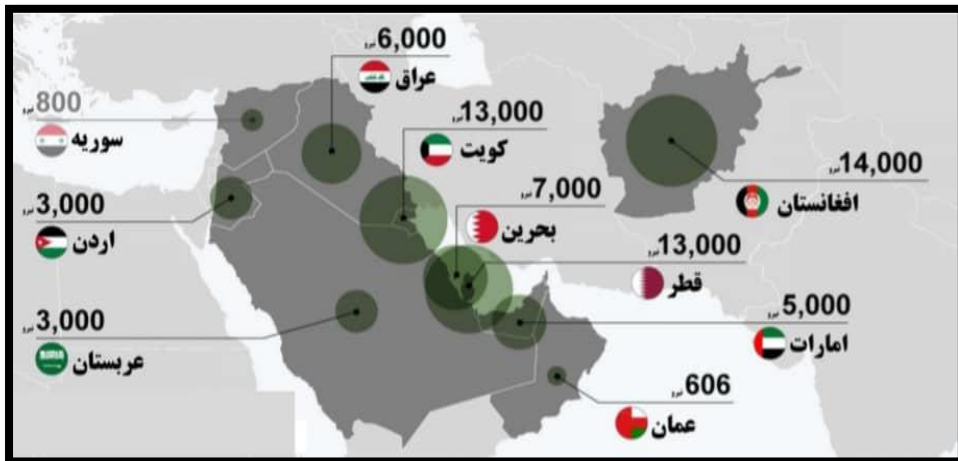
مداخله‌گری آمریکا

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به‌طور خاص در زمان حکومت پهلوی دوم، ایران و آمریکا روابط دوستانه و مستحکمی با یکدیگر داشتند. در این زمان، ایران متحد استراتژیک جبهه غرب در

منطقه محسوب می‌شد. در چارچوب ترتیبات امنیت منطقه‌ای، همچون «سنتو»^۱ و «سیستم دو ستونی»^۲ ایران به‌عنوان رکن اساسی و به‌عبارت روشن‌تر، ستون حفظ امنیت در منطقه در مقابله با جبهه کمونیسم به‌شمار می‌رفت. اهمیت جایگاه ایران برای مقابله با کمونیسم در سیاست خارجی آمریکا به‌حدی بود که حتی روابط آمریکا با دیگر کشورهای منطقه، همچون ترکیه و پاکستان و شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس را تحت‌الشعاع قرار داده بود (اسدی، ۱۳۸۱: ۴۲۸). اما با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نه‌تنها این روابط متوقف شد، بلکه خصومتی عمیق بر روابط دو کشور حاکم شد. از این زمان، دولت آمریکا اقدامات خصمانه‌ای را برای مقابله و کنترل دولت انقلابی جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفت. خصومت ناشی از این الگوی رفتاری میان دو کشور، بارها دو کشور را تا آستانه تقابل مستقیم کشانده است.

آمریکا به‌عنوان قدرت هژمونیک جهانی همواره کوشیده است با تکیه بر توان خود در عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، نظم منطقه‌ای مطلوب خود را در غرب آسیا پی افکند (امینیان، ۱۳۸۳: ۸). اساسی‌ترین مانع و محدودیت در این مسیر، ایران و چالش‌های ناشی از آن برای آمریکا بوده است. به همین دلیل، آمریکا در چهارچوب سیاست تهاجمی خود در طول چهار دهه گذشته، تمام تمرکز خود را در محیط منطقه‌ای غرب آسیا معطوف به محاصره فیزیکی و انزوای جمهوری اسلامی ایران کرده است (سیمبر و قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۸۷: ۱۹۸). در این راستا، این کشور در چند دهه گذشته حضور نظامی خود در منطقه خود را در جهت تحت‌فشار قراردادن ایران، به‌طور فزاینده‌ای گسترش داده است. این کشور در نزدیک‌ترین حالت ممکن به جمهوری اسلامی ایران، پایگاه‌های نظامی خود را گسترش داده است. موقعیت مکانی پایگاه‌های نظامی این کشور در محیط پیرامونی ایران همانند حصار است که از شمال غرب ایران به جنوب و تا شمال شرق ایران امتداد دارد.

1. Central Treaty Organization
2. Twin Pillars Policy



شکل (۱): موقعیت پایگاه‌های نظامی آمریکا در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران

سیاست‌های خصمانه آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران محدود به تهدیدات نظامی این کشور نیست. آمریکا در طول چند دهه گسترش شدیدترین و پیچیده‌ترین تحریم‌های اقتصادی را با هدف انزوای اقتصادی ایران در دستور کار قرار داده است. سیاستی که در دوران اوباما روندی گسترشی پیدا کرد و در زمان دونالد ترامپ در قالب «کارزار فشار حداکثری» به نهایت خود رسید. تنش ناشی از موضوع هسته‌ای ایران دیگر چالش تحمیلی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است. گرچه در سال ۲۰۱۵ این موضوع در قالب «برنامه جامع اقدام مشترک»^۱ (برجام) به سرانجام رسید، بازگشت آمریکا به طریق زیاده‌خواهی به رهبری ترامپ، سبب شکست توافق مذکور در ۸ می ۲۰۱۸ شد. اقدامی که علاوه بر احیای دوباره معمای ناشی از تنش هسته‌ای، سرآغاز دور جدیدی از خصومت‌ها در روابط دو کشور شد. موضوعی که در ژانویه ۲۰۲۰ در پی شهادت سردار سلیمانی دو کشور را تا آستانه تقابل مستقیم نظامی کشاند.

گرچه با تغییر کادر سیاسی در کاخ سفید و روی کار آمدن دموکرات‌ها به رهبری بایدن، انتظار می‌رفت معمای ناشی از توافق هسته‌ای حل شود، زیاده‌خواهی دوباره آمریکا در خصوص تلاش برای تحمیل محدودیت‌های بیشتر موشکی و منطقه‌ای به ایران، سبب شده است چشم‌انداز حل و فصل این موضوع هم‌چنان غبار آلود و تیره باشد. به‌طور کلی، تلاقی سیاست تغییر وضع موجود انقلابی جمهوری اسلامی ایران و سیاست حفظ وضع موجود هژمونیک آمریکا در طول چهار دهه گذشته،

1. Joint Comprehensive Plan of Action

چالش‌هایی اساسی را برای منافع ایران سبب شده است. چالش‌هایی که به نظر می‌رسد فشار ناشی از آن‌ها در حال رسیدن به بالاترین حد خود است. موضوعی که ضرورت اتخاذ استراتژی‌هایی به‌منظور مقابله با تهدیدهای اساسی ناشی از این شرایط را برای جمهوری اسلامی دوچندان کرده است.

توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی

تحمیل موجودیت رژیم صهیونیستی توسط قدرت‌های جهانی تبدیل به یک ورودی آشوب‌ساز پایدار برای سیستم منطقه‌ای غرب آسیا شده است. اهمیت ناشی از این موضوع سبب همگرایی کشورهای اسلامی در قالب سازمان همکاری اسلامی^۱ در سال ۱۹۶۹ شده بود. در تمام سال‌های پس از تأسیس رژیم صهیونیستی، به‌دلیل حاکمیت الگوی رفتاری تعارضی مابین این رژیم و اکثر دولت‌های اسلامی منطقه، این کشور محاط در تهدید بوده است. شرایط یادشده سبب شده است که رژیم صهیونیستی از معدود کشورهایی باشد که بالاترین و طولانی‌ترین تعارض و تخاصم را در طول حیات خود تجربه کرده است. گاه‌شمار تعارض این کشور با کشورهای محیط پیرامونی خود در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳، ۲۰۰۶، ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ گواهی بر این مدعا است. شکست‌های پی‌درپی اعراب از رژیم صهیونیستی سبب یأس و روی‌گردانی آن‌ها از آرمان فلسطین شد؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، سبب احیای دوباره آرمان فلسطین در شرق سرزمین‌های اسلامی شد.

جمهوری اسلامی ایران برخلاف کشورهای عربی، هم‌اوردی قدرتمند برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. توان دفاعی جمهوری اسلامی ایران برخلاف کشورهای عربی برای رژیم صهیونیستی تهدیدی بزرگ قلمداد می‌شود (Shapira and Brun, 2020). علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر برجستگی ژئوکالچری و موقعیت کانونی خود با شبکه‌سازی از گروه‌های اسلامی، پایه‌گذار محور مقاومت در مجاورت سرزمین‌های اشغالی شد. بعد از تحولات موسوم به «بیداری اسلامی» و تحولات سوریه، کریدور ارتباطی محور مقاومت در مجاورت مرزهای سرزمین‌های اشغالی بیش از گذشته مستحکم شد. پیروزی محور مقاومت در سوریه علاوه بر اینکه بشار اسد را در حکومت ابقا کرد، سبب شد حزب‌الله لبنان نیز بیش از گذشته در جنوب لبنان و مجاور مرزهای رژیم صهیونیستی قدرتمند شود. به‌عبارت‌دیگر، بعد از پیروزی محور مقاومت بر داعش، سوریه و در رأس آن بشار اسد که همواره به‌دلیل اشغال بلندی‌های جولان از سوی صهیونیست‌ها با

1. Organization of Islamic Cooperation

این کشور روابط تعارضی دارد، همچنان در رأس قدرت ماند (Cordesman, 2007: 10). موضوع مهم‌تر مستحکم‌شدن حضور ایران در سوریه و شمال سرزمین‌های اشغالی و متعاقب آن برهم‌خوردن توازن قدرت به‌ضرر رژیم صهیونیستی است.

اما تحولات موسوم به بیداری اسلامی درعین‌حال که برای رژیم صهیونیستی به‌سبب قدرتمندشدن محور مقاومت تهدیدزا بود، سبب طرح فرصت نیز شد. قدرتمندشدن ایران دستمایه‌ای برای سیاست‌های منطقه‌ای رژیم صهیونیستی شد. این کشور با بزرگ‌نمایی تهدید ناشی از ایران برای پادشاهی‌های محافظه‌کار عربی، در حال هموارکردن راه خود برای ورود به بازی‌های استراتژیک منطقه‌ای است (Maher, 2020: 13-14). اینکه در شرایط حاضر روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بر محور عربی‌عبری در حال شکل‌گیری و مستحکم‌شدن در قالب روابط استراتژیک دفاعی است، همه مدیون تهدید ایران و ایران‌هراسی ناشی از آن است. ایران‌هراسی همان فرصتی است که رژیم صهیونیستی آگاهانه به‌دنبال استفاده از آن برای شکست حصر منطقه‌ای خود در بازی‌های استراتژیک منطقه‌ای است. رژیم صهیونیستی با تکیه بر این ابزار به‌دنبال ایجاد شبکه‌ای از متحدان منطقه‌ای علیه ایران است. طرح ایده اتحاد دفاعی چهارجانبه میان رژیم صهیونیستی، امارات، عربستان سعودی و بحرین با حمایت آمریکا در چند سال گذشته (Independent Persian, 2021)، حکایت از احتمال بودن رخ‌دادن چنین سناریویی از سوی رژیم صهیونیستی است. موضوعی که قطعاً دارای پیامدها و چالش‌های مهم امنیتی، همچون برهم‌خوردن توازن منطقه‌ای به‌ضرر جمهوری اسلامی ایران و خطر انزوای منطقه‌ای در آینده نزدیک خواهد بود.

رقابت محور عربی به رهبری عربستان سعودی

در تاریخ روابط بین‌الملل مصالحه و سازش دولت‌های انقلابی و محافظه‌کار، موضوعی اگر نه محال، اما دشوار بوده است. این تضاد سازش‌ناپذیر در غرب آسیا نیز با پیروزی انقلاب اسلامی ایران خود را نشان داده است. به‌عبارت‌دیگر، در طول چهل سال گذشته همواره یکی از مهم‌ترین چالش‌های عربستان سعودی، چگونگی مواجهه و مقابله با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دولتی انقلابی و قدرتمند در غرب آسیا و حتی یک سطح بزرگ‌تر، مجموعه جهان اسلام بوده است. فضای رقابتی ادراک‌شده از سوی عربستان سعودی، این کشور را به‌سوی تلاش برای مقابله با ایران سوق داده است. در چارچوب چنین شرایطی، این کشور همواره در بزنگاه‌های مختلف در غرب آسیا تضاد و تخاصم عمیق خود علیه ایران را به اثبات رسانیده است (افضلی و نجفی، ۱۳۹۷: ۸).

عربستان سعودی در ماجرای حمله طیس از کشورهایی بود که به‌طور مخفیانه حامی اصلی این اقدام بود. در طول جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران، از حامیان اصلی مالی و سیاسی صدام حسین بود. این کشور حمایت مالی فراوانی نیز از گروه‌های سنی‌مذهب تکفیری در غرب آسیا علیه ایران به عمل آورده است. در پرونده هسته‌ای ایران نیز عربستان سعودی تلاش دیپلماتیک گسترده‌ای برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین تحریم ایران را در دستور کار قرار داد.

در چند سال اخیر نیز مهم‌ترین استراتژی منطقه‌ای این کشور متمرکز بر ایجاد شبکه‌ای از اتحادها و ائتلاف‌های نظامی، مانند اتحاد نظامی اسلامی برای مبارزه با تروریسم،^۱ ائتلاف دریایی خلیج فارس، ناتو عربی^۲ اتحاد دریای سرخ^۳ و اتحاد نظامی و دفاعی با رژیم صهیونیستی، به‌منظور مقابله با ایران با بوده است.

شواهد و شاخص‌های بررسی شده، همگی حکایت از این موضوع دارند که ویژگی پایدار محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، تنش و تضاد و آشوب گسترده و پیچیده است. موضوعی که قطعاً دارای پیامدهای مهم و گسترده‌ای، همچون ایجاد تهدیدات اساسی علیه جمهوری اسلامی در سطوح مختلف خواهد بود. حال دوباره به پرسش پژوهش برمی‌گردیم: راه برون‌رفت جمهوری اسلامی ایران از این فشار ساختاری منطقه‌ای و جهانی در محیط منطقه‌ای غرب آسیا چیست؟

سیاست همسایگی ایران در غرب آسیا

دولت‌هایی قادر به اتخاذ رویکرد همسایگی هستند که از پشتوانه غنی فرهنگی و ارزشی در محیط منطقه‌ای خود برخوردار باشند. آن‌ها باید نسبت به دولت‌های دیگر منطقه موردنظر نوعی مرجعیت فرهنگی و ارزشی و تمدنی داشته باشند. همواره دولت‌هایی وجود دارند که در مناطق مختلف تأثیر گسترده‌ای در شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی دارند (طلاهایی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۰). به‌تعبیر روشن‌تر، آن‌ها به‌دلیل برخورداری از منزلتی تحت عنوان «قدرت منطقه‌ای» از توانایی نظم‌سازی در منطقه برخوردارند.

با این اوصاف، در محیط منطقه‌ای غرب آسیا جمهوری اسلامی ایران از معدود کشورهای برخوردار از جمیع شرایط در راستای کنشگری ذیل عنوان سیاست همسایگی است؛ گرچه با تسامح

1. Islamic Military Counter Terrorism Coalition (IMCTC)

2. Arab NATO

3. Red Sea Alliance

می‌توان ترکیه یا مصر را نیز در این زمره قرار داد، رجوع به گذشته تاریخی منطقه غرب آسیا نشان از آن دارد که منزلت تمدنی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران فراتر از رقبایی همانند ترکیه یا حتی مصر است. ایران مستحکم‌ترین پایه‌های تمدنی را در بین تمامی واحدهای منطقه‌ای غرب آسیا داشته است. اکثر جوامع غرب آسیایی بر شالوده‌های تمدنی ایران شکل گرفته‌اند. این جوامع ساختارهای نهادی سیاسی و اجتماعی و حکومتی خود را از تمدن ایران به ارث برده و تحت تأثیر مقدرات ناشی از آن بوده‌اند (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۳۳).

هیچ واحد سیاسی همانند جمهوری اسلامی ایران به دلیل جبر ژئوپلیتیک خود در معرض هجوم و تاخت و تاز نبوده است. هجوم امپراتوری مقدونیه و سیطره نزدیک به ۱۴۰ ساله بر ایران در قالب سلوکیان، هجوم گسترده اعراب مسلمان و تسلط ۲۰۰ ساله آنان، تسلط نزدیک به ۴۰۰ ساله اقوام ترک، حمله ویرانگر مغول‌ها و تسلط ۱۰۰ ساله آنان، هجوم تیمور و غیره، خود گواهی بر این مدعاست. اما همه آنان اندک‌زمانی بعد از هجوم، مقهور تمدن و فرهنگ ایرانی شدند. اعراب مسلمان، اقوام ترک و مغولان، همگی امپراتوری خود را بر بستر تمدن ایرانی و ساختارهای نهادی سرچشمه گرفته از آن قرار دادند. باید گفت: اینکه در ماورای همه این وقایع، ایران و تمدن منبعث از آن استمرار پیدا کرد، تنها به دلیل پایه‌های مستحکم انباشته‌های فرهنگی آن بوده است. با این اوصاف و با استناد به این وقایع، می‌توان با قاطعیت گفت که در محیط منطقه‌ای غرب آسیا ایران نسبت به سایرین از مرجعیت فرهنگی و تمدنی نه ممتاز، بلکه تعیین‌کننده‌ای برخوردار است.

پس اگر آغاز سیاست همسایگی یک کشور محیط منطقه‌ای آن است و اگر مهم‌ترین الزام آن، پایه‌های هنجاری و ارزشی است (Ganzle, 2007: 10-11). این جمهوری اسلامی ایران است که به دلیل برخورداری از ظرفیت والای فرهنگی و تمدنی، تاریخ طولانی تأثیرگذاری بر جوامع دیگر و جذابیت‌های فرهنگی و تمدنی خود، می‌تواند مبتکر و آغازکننده چنین سیاستی در محیط منطقه‌ای غرب آسیا باشد. به عبارت دقیق، جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از شرایط زیر می‌تواند سیاست همسایگی را در قالب یک رویکرد، سرلوحه‌الگوی رفتاری خود در غرب آسیا قرار دهد.

اگر غایت سیاست همسایگی را در محیط منطقه‌ای پرآشوب غرب آسیا، همانند آنچه کارل دویچ^۱ جوامع امنیتی کثرت‌گرایانه^۲ می‌نامد در نظر بگیریم، باید گفت بر پایه آرای دویچ، این فرایند تکاملی نیازمند یک هسته^۳ مرکزی است. یک یا چند واحد سیاسی بزرگ‌تر، قوی‌تر و تأثیرگذارتر

1. Karl Deutsch

2. Pluralistic Security Communities

3. Core

که به لحاظ سیاسی و فرهنگی موقعیت تعیین کننده‌ای دارند، همانند موقعیتی که فرانسه و آلمان در محیط منطقه‌ای اروپا دارند (Deutsch, 1979: 182). آنچه امروزه کلیتی واحد تحت عنوان «اتحادیه اروپا» شناخته می‌شود، فرایندی تکاملی است که آغاز آن با سیاست همسایگی بود. این دو کشور (فرانسه و آلمان) ابتدا با تکیه بر همسایگی بستر محیطی مساعدی را برای شکل‌گیری منطقه‌گرایی در اروپا فراهم کردند.

اینکه در طول چند دهه گذشته طرح‌ها و اقداماتی مانند ایجاد بازار مشترک اسلامی، تشکیل جمهوری متحده عربی، تشکیل فدراسیون عرب با عضویت عراق و اردن، تشکیل اتحادیه‌هایی همچون اتحادیه عرب، بازار مشترک عربی، سازمان عمران منطقه‌ای، سازمان همکاری‌های اقتصادی، شورای همکاری خلیج فارس که در جهت هم‌گرایی منطقه‌ای در غرب آسیا صورت گرفته است، بی‌نتیجه و عقیم باقی مانده‌اند و همچنان تک‌روی، رقابت و درگیری وجه غالب رفتار دولت‌های غرب آسیا بوده است، همه به این موضوع اساسی برمی‌گردد که چنین اقدامات و طرح‌هایی نیازمند پیش‌شرطی اساسی تحت عنوان «سیاست همسایگی» است.

باید مقدم بر منطقه‌گرایی، از طریق همسایگی بستر محیطی مساعد را برای شکل‌گیری این فرایند فراهم کرد. اقدامات نامبرده همه در بستری از آشوب متراکم و فزاینده در محیط منطقه‌ای غرب آسیا بنا نهاده شده، به همین دلیل با شکست روبرو شده‌اند. تحت چنین رویکردی نیز این جمهوری اسلامی ایران و محدود واحدهای دیگر غرب آسیاست که می‌توانند ایفاگر نقش هسته مرکزی تعریف‌شده توسط کارل دویچ باشند. آن‌ها می‌توانند با تکیه بر همسایگی و با غلبه بر آشوب، بستر محیطی مساعد را در منطقه غرب آسیا برای شروع منطقه‌گرایی فراهم کنند. اما اگر طریقی فایده‌گرایانه در پیش گیریم، چنین سیاستی برای جمهوری اسلامی ایران چه مزایایی دارد؟ در پاسخ به تبیین و تشریح مهم‌ترین مزایای اتخاذ رویکرد سیاست همسایگی برای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا می‌پردازیم.

اعتمادسازی و اعتمادآفرینی با محوریت جمهوری اسلامی ایران

از دید واقع‌گرایان، عدم اعتماد معضلی اساسی است که همکاری و هرگونه تشریک مساعی واحدها در نظام بین‌الملل را تحت‌الشعاع قرار داده است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۰۳). موضوعی که در نهایت، نظام را به سمت قدرت‌محوری و تبعات ناشی از آن، مانند جنگ و بازدارندگی و مسابقه تسلیحاتی و دور نامتناهی موازنه قدرت سوق می‌دهد. به تعبیردیگر، چون دولت‌ها همواره براساس

حدسیات و برداشتها از قدرت خود و دیگران عمل می‌کنند، نوعی عدم قطعیت حاصل می‌شود که دولت‌ها برای غلبه بر ترس ناشی از آن، درگیر معمای پیچیده و لاینحل امنیتی می‌شوند. در محیط منطقه‌ای غرب آسیا، لایه‌بندی نامتوازن قدرت در میان واحدها و تضاد و شکاف فزاینده سیاسی و ایدئولوژیک و اقتصادی، سبب حاکمیت عدم اعتماد و تبعات ناشی از آن، مانند تضاد و تنش و مسابقه تسلیحاتی گسترده و موازنه‌سازی بی‌پایان شده است (Cetinsaya, 2007: 162-163). در غرب آسیا عدم اعتماد پیام تهدید را در بین واحدها ساطع کرده است. این در حالی است که بسیاری از کشورهای منطقه، در بسیاری از مواقع، قصد هیچ تهدیدی علیه دیگران را نداشته و صرفاً به دنبال تقویت نیروی دفاعی در راستای حفظ تمامیت ارضی خود هستند. در چنین شرایطی، عدم اعتماد حاکم بر روابط، سایر کشورها را به مقابله و تقابل در راستای دفع تهدید برداشت و ادراک شده سوق می‌دهد. به همین دلیل، از این نقطه عطف است که دیگران خود را ملزم به تجهیز نظامی خود می‌کنند. این معادله شکل گرفته حاصل از چنین برداشت و تقابلی، به حدی نامتناهی تبدیل می‌شود؛ چراکه واحد اول نیز که صرفاً به دنبال اقدام در راستای تمامیت ارضی خود بوده است نیز مجبور به مقابله با اقدام دیگران می‌شود.

دقیقاً از بستر چنین شرایطی است که دور نامتناهی قدرت محوری، مسابقه تسلیحاتی و توزان شکل می‌گیرد؛ برای مثال، در طول چهار دهه گذشته عدم اعتماد حاکم بر روابط جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های عرب سنی حاشیه خلیج فارس سبب‌ساز دور بی‌پایان مسابقه تسلیحاتی گسترده در منطقه شده است. این در حالی است که ایران نه تنها در طول چهار دهه گذشته، بلکه حتی در چند سده گذشته نیز هیچ سابقه‌ای از تهاجم و توسعه‌طلبی نداشته است. اما عدم اعتماد حاصل از ایران هراسی که متغیرهای برون منطقه‌ای نیز نقش مهمی در حاکمیت آن داشته‌اند سبب شکل‌گیری و مانایی چنین وضعیتی شده است.

اما حد نامتناهی تضاد و تخاصم در محیط منطقه‌ای غرب آسیا قابلیت آن را دارد که بالأخره با وارد کردن یک متغیر، متناهی شود. این متغیر، اعتماد و شکل‌گیری آن در بستر محیط منطقه‌ای غرب آسیاست؛ اما چگونه می‌توان چنین شرایطی (اعتماد) را در غرب آسیا نهادینه کرد؟ در پاسخ باید گفت: تنها سیاست همسایگی است که در نظریه و عمل قابلیت شکل‌دهی به چنین شرایطی را دارد. سیاست همسایگی به دلیل ماهیت هنجاری و ارزشی خود، توان رخنه در هسته سخت و متصلب بی‌اعتمادی و شکستن آن را دارد. همانگونه که آب با تمام نرمی، سختی و نفوذناپذیری سنگ را می‌شکند، پس باید با تکیه بر سیاست همسایگی از حوزه سیاست ادنی^۱ در غرب آسیا شروع کرد.

باید با تکیه بر ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان نيات اعلامی سخن‌گویان، الگوی رفتاری آنان و برداشت‌ها و تصورات در فضای بین‌ادھنی رابطه‌ای منطقی برقرار کرد. در مرحله بعد، توافق بین‌ادھنی میان واحدها به هنجارها و توافقاتی قوام می‌بخشند که می‌توانند در طول زمان به قواعد نهادینه‌شده تبدیل شوند (Onuf, 2002: 133). براین اساس، در نظم منطقه‌ای غرب آسیا در چهارچوب سیاست همسایگی برخی از واحدهای کانونی، مانند جمهوری اسلامی ایران، این توانایی را دارند که از داشته‌های فرهنگی، هنجاری و تمدنی خود در راستای ایجاد ساختارهایی که در وهله اول به نفع خود و سپس دیگران است، استفاده کنند.

ارتباط با همسایگان و کیفیت آن تعیین‌کننده ساختارها در منطقه است. با این اوصاف، مناطقی مانند غرب آسیا که دارای ساختارهای بی‌ثبات و پرتنش‌اند، نتیجه روابط همسایگی معیوب و ناقص است. پس با شروع از همسایگان و بهبود کیفیت آن، می‌توان با شکل‌دهی به قواعد و ساختارهای نهادینه بین‌ادھنی، مانند اعتماد به کاهش هرج‌ومرج در آینده و افزایش تعامل و همکاری در میان واحدهای منطقه‌ای در غرب آسیا در راستای مدیریت تعارضات امیدوار بود.

کاهش نقش منفی قدرت مداخله‌گر فرمانطقه‌ای در شکل‌دهی به ساختارهای امنیت منطقه‌ای

کمر منطقه‌ای مانند غرب آسیاست که در طول تاریخ مورد توجه زیاد جهانیان بوده باشد. تا آنجا که تاریخ مکتوب بشر یاری می‌رساند، همواره غرب آسیا بخش مهمی از جهان بوده است. غرب آسیا به دلیل قابلیت‌های برجسته ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچری و ژئوپلیتیک خود، همواره نقطه تلاقی منافع گوناگون و بعضاً متضاد بازیگران مختلف درون و برون منطقه‌ای بوده است. از زمان شکل‌گیری نظم منطقه‌ای غرب آسیا، همواره یکی از مهم‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیک این منطقه، مداخله قدرت‌های جهانی بوده است. در مجموعه امنیت منطقه‌ای غرب آسیا، عامل مداخله‌گر خارجی نقشی برجسته در شکل‌دهی به ساختار امنیتی منطقه داشته است.

براساس متغیر ژئواستراتژیک، به دلیل اهمیت غرب آسیا در نظام جهانی، با انواع تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های ناشی از حساسیت قدرت مداخله‌گر جهانی نسبت به آن روبروست. به‌طور کلی، جایگاه منطقه‌ای غرب آسیا از منظر ژئوپلیتیک جهانی و در واقع، صحنه عملیات جهانی نیز برجسته است. پیامد امنیتی این واقعیت، سبب بروز رقابت راهبردی در بین قدرت‌هایی همچون آمریکا و روسیه و چین در این منطقه بوده است (قاسمی، ۱۳۹۲: ۳۰۶)؛ چنانکه هر یک به‌منظور دستیابی به اهداف راهبردی خود، اقدامات سیاسی و نظامی خاص منطقه‌ای را در پیش گرفته‌اند. با توجه به این

واقعیت، غرب آسیا با مداخله متعدد خارجی، به‌ویژه از ناحیه آمریکا، روبرو بوده است (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۴۹). در قالب مداخله خارجی آمریکا از الگوهای متعددی نیز بهره گرفته است؛ از جمله الگوی براندازی، کودتا، مانور نظامی، پیمان‌های امنیتی، کمک مالی به گروه‌های مخالف دولت‌های موردنظر در منطقه، بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی، حمله نظامی، اتحاد و ائتلاف. داده‌های زیر گویای چنین واقعیت‌هایی‌اند.

جدول (۱) مداخله آمریکا در غرب آسیا از ۱۹۴۵-۲۰۱۸ (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۲۰)

سال ۱۹۴۶: تهدید ترومن به بمباران شوروی در صورت عدم عقب‌نشینی از کردستان، آذربایجان و شمال ایران
سال ۱۹۴۹: سازمان سیا در سوریه کودتایی طراحی و زعیم را به قدرت رساند
سال ۱۹۵۳: سیا حکومت مصدق را در ایران طی یک کودتا ساقط کرد
سال ۱۹۵۳: موضوع کانال سوئز و مداخله آمریکا
سال ۱۹۶۰: حمایت آمریکا از قبایل کرد برای سرنگونی حکومت عراق
سال ۱۹۷۳: پرداخت ۲۱۲ میلیون دلار کمک نظامی به اسرائیل، مصر و حمله به سوریه برای دستیابی مجدد به بلندی‌های جولان و حرکت نیروهای آمریکا به سمت منطقه
سال ۱۹۷۹: کارتر اعلام نمود که خلیج‌فارس منطقه حیاتی برای آمریکاست و برای تأمین جریان نفت آماده جنگ است
سال ۱۹۸۰: شروع به استقرار نیروهای واکنش سریع
سال ۱۹۸۰: حمله عراق به ایران با حمایت آمریکا
برگزاری مانور نظامی در سواحل لیبی برای ترساندن قذافی
سال ۱۹۸۶: حمله بمبافکن‌های آمریکا به تأسیسات نظامی لیبی
سال ۱۹۸۷: اعزام ناوگان آمریکا به خلیج‌فارس برای حمایت از کشتی‌های نفتی عراق
سال ۱۹۹۱: عملیات طوفان صحرا
سال ۱۹۹۸: عملیات روباه صحرا توسط آمریکا و انگلیس علیه عراق

اکتبر سال ۲۰۰۱: شروع بمباران افغانستان به نام جنگ علیه تروریسم جهانی
مارس سال ۲۰۰۳: حمله به عراق
مارس سال ۲۰۱۱: حمله به لیبی
آوریل سال ۲۰۱۸: حمله به سوریه

اگر بر این واقعیت اذعان کنیم که مهم‌ترین عامل مؤثر در مداخله‌گری قدرت‌های جهانی در منطقه غرب آسیا، نبود انسجام داخلی است و به همین سبب، فرایندهای درونی آن شدیداً تحت‌تأثیر محرک‌های خارجی است. پس از آن می‌توان چنین استنباط کرد که می‌توان از مکانیسم‌هایی مانند سیاست همسایگی و کارکرد آن در راستای انسجام درونی در منطقه غرب آسیا و متعاقب آن، کاهش نقش منفی قدرت مداخله‌گر جهانی بهره برد. مهم‌ترین کارکردهای سیاست همسایگی در راستای کاهش نقش منفی قدرت‌های جهانی در محیط منطقه‌ای غرب آسیا عبارت‌اند از:

- تغییر و تحول برداشت‌ها و تصورات دولت‌های منطقه‌ای نسبت به یکدیگر و سپس اعتمادسازی در بین آن‌ها و سپس ایجاد بسترهای مشارکت‌طلبی منطقه‌ای؛
- پیش‌بینی‌پذیری الگوی رفتار واحدهای منطقه‌ای؛
- درک دغدغه‌ها و نیازهای امنیتی سایر کشورهای منطقه، به‌خصوص کشورهای کوچک و شروع همکاری با آن‌ها؛ چراکه این گروه از واحدها به‌دلیل معمای امنیتی همواره به‌دنبال اتحاد و مشارکت منفی با قدرت‌های جهانی در راستای تأمین امنیت خودند؛
- تلاش برای تولید ارزش‌ها و منافع مشترک و حداکثرسازی نقاط مشترک و در سوی مقابل، حداقل سازی یا کم‌رنگ کردن نقاط افتراق و اختلاف؛
- تلاش برای کاهش رقابت و ازمیان‌بردن زمینه‌های آن؛
- افزایش و تعمیق همکاری‌های امنیتی درون منطقه‌ای؛
- شکل‌دهی به ساختارهای امنیت منطقه‌ای بر پایه قواعد و الگوریتم‌های برخاسته از سیاست همسایگی؛
- مدیریت بحران‌ها توسط واحدهای منطقه‌ای؛
- تلاش برای جلب رضایت منطقه‌ای و ایجاد یک نظم مشترک در راستای تأمین منافع مشترک همه اعضا.

شکل‌دهی به چنین بستر محیطی در قالب سیاست همسایگی برای جمهوری اسلامی ایران که به دلیل موقعیت کانونی ژئوپلیتیک خود در زیر فشار شدید ساختاری ناشی از مداخله قدرت‌های جهانی قرار دارد از اهمیت اساسی برخوردار است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که در طول چند دهه گذشته، ایران‌هراسی و ضرورت مقابله با ایران مهم‌ترین دستاویز قدرتی فرمانطقه‌ای، همانند آمریکا، برای مداخله در غرب آسیا بوده است. حال اگر بتوان با تکیه بر همسایگی به مقابله با چنین سیاست‌های منفی علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخت، می‌توان تا حد زیادی پیامدهای امنیتی ناشی از آن را کاهش داد.

گسترش دامنه قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

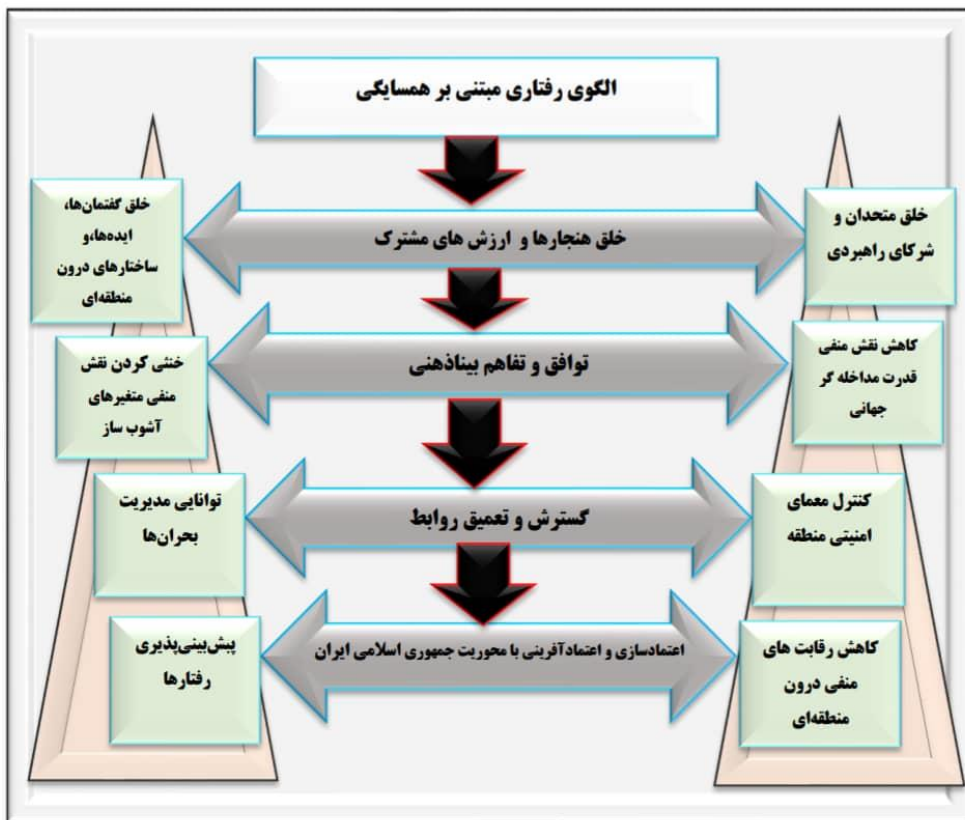
رجوع به گذشته تاریخی حکایت از این موضوع دارد که همواره آزاد شدن قدرت منطقه‌ای ایران و متعاقب آن، افزایش دامنه تأثیرگذاری آن در بستری از ثبات نسبی بوده است. قدرت کشوری همانند جمهوری اسلامی ایران تنها در صورتی در سطح منطقه نمود بیشتری پیدا خواهد کرد که بستر محیطی برای بالفعل شدن آن فراهم باشد. این موضوع بر پایه این گزاره اساسی است که نه تنها جمهوری اسلامی ایران، بلکه هر قدرت منطقه‌ای در صورت محدودیت‌ها و محذورات محیطی در سطح منطقه، دامنه و برد تأثیرگذاری قدرت آنان محدود می‌شود. درست به همین دلیل، قدرت‌های منطقه‌ای به دنبال غلبه بر چنین شرایطی برای آزاد شدن قدرت خود هستند.

مخالفت و تلاش پادشاهان قاجار برای رهایی از سلطه انگلیس و روس‌ها، تلاش رضاشاه برای مقابله با انگلستان سیاست موازنه منفی مصدق، تلاش محمدرضاشاه برای ایفای نقش ذیل عنوان ژاندارم منطقه، حمایت شاه از خروج انگلیس از خلیج فارس و استکبارستیزی عمیق گفتمان انقلاب اسلامی ایران و مخالفت با قدرت‌های مداخله‌گر منطقه‌ای، همه حکایت از این موضوع دارد که جبر ژئوپلیتیک ایران فارغ از هر نوع حکومتی، افزایش قدرت منطقه‌ای کشور را به کاهش مداخلات قدرت‌های بزرگ در منطقه گره بزند.

در چهار دهه گذشته، سد مستحکم موازنه‌سازی تحمیل شده از سوی آمریکا، عامل مهمی در راستای حصر قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ همانند آنچه در قالب «سد نفوذ»^۱ علیه شوروی در دوران جنگ سرد مطرح بود. بر این اساس، حتی قبل از انقلاب می‌توان با تسامح سیاست دو ستونی نیکسون را نیز تلاش آمریکا برای تعریف عربستان به عنوان یک سد موازنه‌ساز در

مقابل ایران تعریف کرد. تلاش‌های آمریکا در بحبوحه جنگ تحمیلی، همانند ماجرای «ایران کنتر»^۱ و وارد شدن به نفع عراق در اواخر جنگ، از شواهد مهم سیاست‌های موازنه‌ساز این کشور در مقابل جمهوری اسلامی ایران است. حمایت چند سال گذشته این کشور از شکل‌گیری سازوکارهای چندجانبه ضدایرانی، مانند ناتو عربی و ائتلاف دریایی خلیج فارس و حمایت از عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی نیز در همین راستا قابل تفسیر است.

شکل (۲): شکل‌گیری الگوی نظم مطلوب در محیط منطقه‌ای غرب آسیا بر پایه روابط همسایگی



نتیجه گیری

غرب آسیا همواره با معضل بی‌نظمی و آشوب روبه‌رو بوده است. چنین شرایطی تبدیل به یکی از ویژگی‌های پایدار غرب آسیا شده است. جنگ‌های گسترده، تنش‌ها و تضادهای قومی، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، ضعف پیوندهای درون منطقه‌ای، چالش‌های ناشی از گروه‌های تروریستی، حضور قدرت مداخله‌گر فرامنطقه‌ای و غیره، همه از شاخص‌های چنین شرایطی در محیط منطقه‌ای غرب آسیاست.

در چند دهه گذشته، تلاش‌های گسترده‌ای در قالب ایجاد سازوکارهای نهادی همگرایی در غرب آسیا برای غلبه و مدیریت چنین چالش‌هایی در دستور کار قرار گرفته است. اما با وجود این، همچنان رقابت، تک‌روی و تعارض وجه غالب الگوی رفتاری واحدهای منطقه‌ای در غرب آسیاست و طرح‌های انجام‌شده، همه عقیم مانده‌اند. مهم‌ترین دلیل شکست چنین سازوکارهای نهادی، تممیم روندهای حاکم بر اتحادیه اروپا به منطقه غرب آسیا بدون توجه به ساختارها و شرایط خاص منطقه بوده است. چنین سازوکارهایی در اتحادیه اروپا، در بستری از گسترش و تعمیق روابط همسایگی شکل گرفتند. به این صورت که آن‌ها ابتدا از روابط همسایگی شروع کرده و با تسری و تعمیق آن در حوزه‌های مختلف، اقدام به تعریف سازوکارهای سازمانی برای نهادینه کردن چنین شرایطی کردند. فرانسه و آلمان پیشگام شروع چنین روندی در اروپا شدند. آن‌ها ابتدا از حوزه اقتصادی و در میان خود شروع کرده و سپس به تعمیق و گسترش روابط در حوزه‌های موضوعی دیگر نیز در سطح منطقه‌ای پرداختند. جریان شدید و گسترده ارتباطات در سطح منطقه‌ای میان ملت‌ها و دولت‌ها در اروپا به تدریج، به پیدایش چنین سازوکارهای نهادی منطقه‌ای منجر شد.

اینکه در غرب آسیا تجارب ناشی از همکاری‌های منطقه‌ای با شکست روبرو بوده است، بدین خاطر است که آن‌ها بدون توجه به گسترش و تعمیق روابط در سطح منطقه، اقدام به ایجاد سازوکارهای نهادی کردند. پس در منطقه غرب آسیا نیز ابتدا باید از همسایگی و گسترش روابط در پرتو آن شروع کرد، سپس به سازوکارهای نهادی و سازمانی رسید. سازوکارهایی مانند اکو، اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و سازمان کنفرانس اسلامی، در بستری از روابط معیوب و ناقص ایجاد شدند؛ به همین دلیل نیز با شکست روبرو شدند.

در این بین، برخی واحدهای منطقه‌ای، همانند جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، به دلیل قابلیت‌های تأثیرگذار و برجسته خود قادر به ایفای نقش به‌عنوان شروع‌کننده روابط همسایگی در محیط منطقه‌ای غرب آسیا هستند. چنین فرایندی برای کشوری همانند جمهوری اسلامی ایران که

به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک خود زیر فشار شدید ناشی از آشوب و تنش در محیط منطقه‌ای غرب آسیاست از اهمیت و ضرورت اساسی برخوردار است. چنین فرایندی مزایایی همانند اعتمادسازی و اعتمادآفرینی با محوریت جمهوری اسلامی ایران و متعاقب آن، خنثی کردن فعالیت‌هایی منفی مثل ایران‌هراسی و کاهش فشار و تهدید ناشی از خطر حصر و انزوا از سوی قدرت مداخله‌گر جهانی و درنهایت، گسترش دامنه قدرت و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیا را در پی خواهد داشت.

منابع و مأخذ

۱. امینیان، بهادر (۱۳۸۳)، «آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ: اهداف، ابزار و مشکلات»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، سال دوازدهم.
۲. اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: سمت.
۳. باقری، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۷)، «قدرت هنجاری و دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا (کاربست آن در قبال جمهوری اسلامی ایران)»، *فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، دوره ۱۹، شماره ۴۱.
۴. بوزان، باری (۱۳۸۱)، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه احمد صادقی، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره ۳.
۵. حسینی، مهدی و علی‌زاده، شیوا (۱۳۹۸)، «دیپلماسی عمومی و سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران در روابط با جمهوری آذربایجان: ظرفیت‌ها، موانع و راهکارها»، *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*، سال دهم، شماره ۴.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)، «نظریه اسلامی سیاست خارجی: چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۱.
۷. دهشیری، محمدرضا و شاه‌مرادی، حسین (۱۳۹۹)، «عوامل تعیین‌کننده در نظم امنیتی غرب آسیا براساس نظریه موازنه همه‌جانبه»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال سیزدهم، شماره ۴۹.
۸. سرعلی، رضا و پوردیهیمی، شهرام (۱۳۹۵)، «همسایگی و همسایه‌بودن»، *فصلنامه صفا*، دوره ۲۶، شماره ۷۲.
۹. سیمبر، رضا و قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۸۷)، *روابط بین‌الملل و دیپلماسی در نظام متحول جهانی*، تهران: سمت.
۱۰. صباغیان، علی (۱۳۹۸)، «قدرت هنجاری و اروپایی‌سازی کشورهای اسلامی جنوب و شرق مدیترانه از طریق سیاست همسایگی اتحادیه»، *فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال هشتم، شماره ۴.
۱۱. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*، تهران: انتشارات میزان.

۱۲. _____ (۱۳۹۲)، نظریه‌های روابط بین‌الملل: بنیان‌های نظری نظم و رژیم‌های بین‌المللی، تهران: انتشارات میزان.

۱۳. گل‌کرمی، عابد و دیگران (۱۳۹۷)، «تبیین ژئوپلیتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قابلیت‌های ژئواکونومیک»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، دوره ۱۸، شماره ۴۹.

۱۴. لاپیدوس، ایرا (۱۳۷۶)، تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: بنیاد نشر آستان قدس رضوی.

۱۵. موسوی‌نیا، سید رضا و طاهایی، سید جواد (۱۳۹۲)، «همسایگی؛ نظریه‌ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال اول، شماره ۴.

۱۶. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.

۱۷. نجفی، سجاد و افضل‌ی، رسول (۱۳۹۷)، «تبیین شاخص‌های کلیدی تأثیرگذار بر روابط ایران و عربستان در افق زمانی ۱۴۰۷»، فصل‌نامه آینده‌پژوهی دفاعی، سال سوم، شماره ۹.

18. Barry, Tom and others (2005), "A Global Good Neighbor Ethic for International Relation", Foreign Policy in Focus may.

19. Barbara, Lippert (2007), "The EU neighborhood policy: Profile, potential, perspective Intereconomics", Springer, Heidelberg, Vol. 42, Iss. 4.

20. Cetinsaya, Gokhan. (2007). "Turkish-Iranian Relations since the Revolution" Turkish Review of Middle East Studies, Vol. 26 (2).

21. Cordesman, Anthony H. (2007), *Israel and Syria: The Military Balance and Prospects of War*, Center for Strategic and International Studies.

22. Deutsch, k. W. (1979), *Tides Among Nations*. New York: free press.

23. Ganzle, Stefan (2009), "EU Governance and the European Neighbourhood Policy: A Framework for Analysis", Paper prepared for presentation at the Annual Meeting of the Canadian Political Science Association.

24. _____ (2007), "The European Neighbourhood Policy: a Strategy for Security in Europe?", *The Changing Politics of European Security*.

25. Kostanyan, Hrant and Others (2017), "Assessing European Neighbourhood Policy Perspectives from the literature", Study commissioned by the Policy and Operations Evaluation Department of the Ministry of Foreign Affairs of the Netherlands, Rowman & Littlefield International, Ltd.

26. Kraeiner, Sascha Muller (2006), "European Neighbourhood Policy Challenges for the Environment and Energy Policy", ISSN 1611-4787 (Ecologic Briefs).

27. Maher, Nora (2020), "Balancing deterrence: Iran-Israel relations in a turbulent Middle East", Issue (s) available: From Volume: 3 Issue: 2, to Volume: 5 Issue: 4.

28. Onuf, N. (2002), "Worlds of Our Making: The Strange Career of Constructivism in International Relations". In D.J Puchala, ed:119_41.

29. Shapira, Itai and Itai Brun (2020), "On the Brink of Escalation: Multiple Challenges Demand a New Strategy", Institute for National Security Studies (INSS).

30. Wuthnow, Joe (2008), "The Concept of Soft Power in China's Strategic Discourse", Issues & Studies 44, no. 2.

31. <https://www.independentpersian.com/node/127106/>

